

اثر شوکت؛ فرهنگ جناس‌ها در زبان ترکی عثمانی

سیده زیبا بهروز (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان)

نقیسه ایرانی (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی)

فرهنگ سه‌زبانۀ عربی - فارسی - ترکی اثر شوکت^۱ از شمار فرهنگ‌های تخصصی شایان توجه در حوزه زبان و ادبیات عثمانی است که در زمان پادشاهی عبدالمجید خان اول (۱۸۲۳-۱۸۶۱ میلادی)، سی‌ویکمین سلطان امپراتوری عثمانی، تألیف شده است.

۱- درباره مؤلف

از زندگی السید محمد شوکت افندی^۲ اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه فرهنگ خود را در سال ۱۸۵۶ / ۱۲۶۱ هجری تألیف کرده و طبق مقدمه‌هایی که سه تن از قاضی‌عسکران روم‌ایلی بر اثر او نوشته‌اند و گفته‌های خودش، در خدمت امپراتوری عثمانی بوده است.

وی با تقدیم حمد و سپاس خداوند و درود و صلوات بر رسول خدا و آل او و اظهار عذر و عجز، با بیانی فنی و موزون می‌گوید که در تاریخ [۱]۲۳۶ به دیوان عالی قلم به شاگردی ملحق شد و در اواخر سنه [۱۲]۴۶ به خدمت منیف کتابت تحریرات عساکر خاصه شاهانه درآمد و پس از آن در سنه [۱۲]۵۶ به دایره / اداره خواجگان دربار پا نهاد و رتبه ثانیه نشان دیشانی دریافت کرد. در اواخر سنه [۱۲]۶۵ نیز از مناصب خاص دیوانی، شهنشاه منصب حسابداری اردوی همایونی را به وی اعطا کرد. در این ایام، شبانه‌روز به کتابت اشتغال

1. Eser-İ Şevket

2. Es-seyyed Mehmet Şevket Efendi

ورزیده و به انشای لغات عربی و فارسی و ترکی همت گمارده‌است تا برای تشنگان آب زلال شعر و انشا فایده‌ای برساند. وی خود گفته که از کتاب‌های لغت معتبر به تتبع واژه‌های عربی و فارسی که با ترکی جناس لفظی و خطی دارند پرداخته و از کلمات و الفاظ مشترکه، لغاتی معدوده جمع آورده و براساس حروف تهجی تنظیم و ترتیب داده‌است که مدت مدیدی این مهم در خاطر و ضمیر وی جایگیر بوده‌است. در آخر، پس از سپاس و شکر بر انجام یافتن آن در پرتو آفتاب سپهر سلطنت دودمان عثمانی، عبدالمجیدخان، نام تألیف خود را ذکر کرده و پس از طلب دعا «باب اول در بیان الف» را آغاز کرده‌است.

از شوکت‌افندی اثر دیگری به نام سنبلستان هم یاد شده که نظیره‌ای است در مقام گلستان سعدی. نوشتن نظیره بر آثار فارسی در حوزه عثمانی بسیار رایج بوده و گلستان سعدی در این بین بیشترین تقلیدها را داشته‌است. این اثر نیز در زمره تقلیدهای دیگر، از جمله سنبلستان شیخ شجاع و محمود میرزای قاجار، قرار دارد و سنبلستان ظاهراً نام عمومی این نظیره‌هاست. گفته شده که شوکت‌افندی طبع شعر نیز داشته‌است (مفتاح و ولی ۱۳۷۴، ص ۲۲۸).

۲- اطلاعات کتاب‌شناختی

اثر شوکت در سال ۱۲۶۱ هجری تألیف و در ۱۲۶۸ در استانبول به چاپ رسیده‌است (دیرسیاقی ۱۳۶۸، ص ۱۸۴). از این فرهنگ چاپ‌های دیگری نیز ذکر شده (Aslan 2015, p. 1) از جمله چاپ افست آن با مشخصات ذیل:

Es-Seyyid Mehmed Şevket Efendi (2015). *Eser-i Şevket - Tıpkibasım*, Editors: Alparslan, Yasar; Alici, Lütfi Translator: Turkey, Istanbul, Istanbul Books, Noya Medya Kitaplığı, Kahramanmaraş, ISBN 10: 6059907067; ISBN 13: 9786059907064

50 + 800 facsimile pages. Bookseller Inventory # B1503064

۳- کلان‌ساختار فرهنگ

این فرهنگ دارای ۷۴۵ صفحه، ۲۹ باب، بیش از ۷۸۲ فصل و در حدود ۱۷۴۷۳ مدخل اصلی است. باب‌ها براساس حرف اول تهجی و فصل‌ها براساس حرف اول و آخر تهجی تنظیم شده‌اند. واژه‌هایی که با چهار حرف «ژ»، «گ»، «چ» و «پ» آغاز می‌شوند در باب‌های «ز»، «ک»، «ج» و «ب» آمده‌اند؛ مثلاً واژه ژنده در «فصل الزاء بالهاء» آمده و

پس از مدخل زنده قرار گرفته و پوز نیز در «فصل الباء بالزاء» پس از واژه بوز آمده‌است. چنانچه این حروف در انتها یا میانه کلمه بوده، پس یا پیش از کلمه مشابه خود گنجانده شده‌است؛ همچون آگه که پس از آن آکه آمده؛ یا انگار که در ذیل مدخل آنکار عربی (جمع نکر) آمده و رگ که پیش از رُک سرمدخل شده‌است. ظاهراً در این مورد آخر، حرکت فتحه بر ضمه حرف اول مقدم قرار گرفته‌است.

۳-۱- معیار مدخل‌گزینی

چنان‌که آمد، در این فرهنگ گزینش واژه‌ها براساس همسانی خطی یا لفظی است که دو حیطة - یکی بین واژه‌های مشترک در سه زبان عربی و فارسی و ترکی و دیگری بین واژه‌ها در درون هریک از این سه زبان - را دربر می‌گیرد. ازاین‌رو، در این فرهنگ بسیاری از وام‌واژه‌های فارسی و عربی رایج در ترکی به‌همراه واژه‌های ترکی مدخل شده‌است که قابلیت بالای زبان ترکی کهن در وام‌گیری واژه از این دو زبان را نشان می‌دهد. البته وام‌گیری از زبان‌های اروپایی، به‌ویژه فرانسوی، نیز در زبان ترکی وجود داشته‌است، اما در این فرهنگ تنها به این دو زبان، که بیش از دیگر زبان‌ها با ترکی پیوند داشته‌اند، بسنده شده‌است. مدخل‌ها از تمامی مقوله‌های دستوری انتخاب شده‌اند. ازجمله، اسم‌های خاص، صورت‌های صرفی فعل‌ها، ترکیبات (که بیشتر متشکل از ضمیرهای متصل هستند)، مانند

سر مز / بکسر السین / ترکیدر، فارسیده مرادفی «راز ما» در.

یا واژه‌های ترکیب‌شده با پای وحدت، مانند
راهی فارسیده پای وحدتله بر طریق ایمک اولور

صورت‌های کوتاه‌شده، فعل‌ها و جز آن‌ها، که البته همگی به‌دلیل داشتن هم‌نویسه انتخاب شده‌اند، هرچند که تمام صورت‌های هم‌نویسه یا هم‌آوای آن‌ها ذکر نشده‌اند. مدخل‌های هم‌نویسه در یک باب آمده‌اند (مانند مهردار و مُهردار) و مدخل‌های هم‌آوا به‌دلیل تفاوت حروف غالباً در باب‌های مختلف یافت می‌شوند - مثل هرش و حرش یا سرد و صرد - اما هیچ‌گونه ارجاعی در این مورد داده نشده‌است. درکل، صورت نوشتاری یا جناس خطی در سامان‌دهی فرهنگ اولویت داشته‌است.

۳-۲- ترتیب درج مدخل‌ها

به‌رغم روشمند بودن ساختار کلی فرهنگ، ترتیب مدخل‌ها در درون هر فصل دارای نظم و نسق چندان خاصی نیست؛ در برخی فصل‌ها، مانند فصل «راء بالخاء»، نظم براساس

حرف دوم واژه دیده می‌شود: رخ، رتخ، ردخ، ریخ. با وجود این، در کل فرهنگ این شیوه به گونه‌ای نظام‌مند به کار نرفته یا تنها در بخشی از یک باب، ترتیبی دیده می‌شود و ناگهان در جایی با آمدن واژه‌ای خلاف قاعده، ترتیب درهم می‌شکند. برای مثال، در فصل «الف بالباء» واژه‌های اریب، اشنباب، اتوب، اصحاب، اطلاب، اغیاب، انقباب، اخاب، ادجاب، اتراب، آیب، اذهاب، احباب، اذنباب، اغیاب، اقطاب، انجاب، انقباب، انساب، انصاب، و اباب با همین ترتیب و توالی آمده‌است که قاعده و شیوه خاصی را نمی‌توان از آن دریافت، جز همان که در مورد حرف آغازین و پایانی گفته شد. یا در فصل «راء بالحاء» توالی واژه‌ها از این قرار است: ربج، ردج، رضح، رکج، رجاح، راج، ریاح، ریحک، رمج، روح، رحج، رزح، رکاح، رماح. همچنین است در فصل «عین بالباء»: عکب، عباب، عتب، عیب، علب، عرب، ... عذب.

۴- خردساختار فرهنگ

۴-۱- تلفظ

تلفظ واژه‌ها به دو طریق نشان داده شده‌است:

۱. با آوردن کلمه‌ای هم‌وزن و غالباً فارسی:

یارق / کاذب وزننده / ...

یای / چای وزننده / ...

رعاف / غراب وزننده / ...

بعضی کلمات، مانند کتاب، کتف، سحاب و غراب، بسامد بالایی در نشان دادن تلفظ مدخل‌ها دارد. گاهی برای مدخل‌هایی که به نظر هم‌آوا نیز هستند، کلمات هم‌وزن متفاوتی داده شده که ممکن است به دلیل تفاوت ظریفی در شیوه تلفظ آن‌ها باشد. مثال:

سیروز / فیروز وزننده / دیار رومده متعارف بر محلك اسمیدر.

سیروز / فیروز وزننده / فارسیده اوتوز گون دیمک اولور.

سوکوار / کوشوار وزننده / فارسیدر، یأسلو و ماتمژده معناسنه ...

سوکوار / کوشدار وزننده / ترکیده امردر و ارسوک آپردیمک و یردن قوپاردیمک اولور.

۲. با نشان دادن حرکت حروف به زبان عربی:

یراشمش / بفتح الیاء و الألف / ...

فسو / بفتح الفاء و تشدید السین المضمومه / ...؛

در مواردی که واژه‌ای دو تلفظ دارد هر دو ذکر شده‌است:

رصف / بفتح‌تین و ضمیتین / ...

در موارد نادری تلفظی داده نشده که شاید مؤلف نیازی بدان نمی‌دیده‌است:

سکز فارسیدر، مصطکی معناسنه، ترکیده ساقز دیر.

سکز ترکیدر، مرادفی فارسیده اسماء آحاددن هشت در.

برای نشان دادن تلفظ برخی فعل‌ها از فعل‌هایی هم‌وزن استفاده شده‌است. فعل‌های به‌کاررفته در بخش تلفظ دارای هم‌نویسه‌اند و تشخیص تلفظ درست آن‌ها در نگاه اول ممکن نیست، مگر اینکه براساس تعریف فهمیده شود. مثال:

تقلب /تکلم وزنده/ عربیده تفل بابدن فعل ماضی معلومدر، تقلب ایتدی معناسنه.

در مثال بالا، سرمدخل **تَقَلَّبَ** است، و نه **تَقَلَّب**. کلمه به‌کاررفته در تلفظ نیز **تَكَلَّمَ** است، نه **تَكَلَّم**. این نکته از معنی به‌دست داده‌شده دریافت می‌شود.

به طور کلی مؤلف به‌ندرت معادلی برای وزن فعل‌ها داده و غالباً به ذکر باب و صیغه اکتفا کرده‌است:

کتب /ضرب وزنده/ عربیدر، یازمق و جمع اتمک و دکمک معنالرینه.

در مثال بالا نیز سرمدخل **کُتِبَ** است، و نه **کُتِب** یا **کَتَب**. کلمه به‌کاررفته در تلفظ نیز باید **ضَرَبَ** باشد. زیرا معنی‌های به‌دست داده‌شده مصدرند.

۴-۲- ویژگی‌های دستوری

الف) صورت جمع: در برخی واژه‌های عربی که جمع مکسر دارند صورت جمع ذکر شده‌است. چنانچه کلمه جمعی به‌دلیل مشابهت لفظی مدخل شده باشد، مفرد آن در تعریفی جمله‌وار، پس از ذکر معنای واژه در حالت مفرد، آمده‌است و چنانچه صورت جمع معنایی جز آن نیز داشته باشد، در ذیل همان مدخل ذکر شده‌است. مثال:

انحاء /اصحاب وزنده/ عربیده راه معناسنه اولان، نحو کلمه سنک جمعیدر؛ اطراف معناسنه.

خطوط /سقوط وزنده/ عربیدر، یازو معناسنه اولان خط کلمه سنک جمعیدر.

صیغ /بکسر الصاد و فتح الیاء و سکون الغین/ عربیده صیغه‌نک جمعیدر.

گاهی صورت جمع کلمات در ذیل مدخل مفرد آمده‌است:

خیط /قید وزنده/ عربیدر، اپلک [رشته و نخ] معناسنه، جمعی خیوط کلور.

فوط /بضم‌تین/ عربیدر، حددن جاوز ایدن و اسراف و صنایع و موضع مرتفع معناسنه، جمعی افراط کلور.

ب) حروف: حروفی که در دایره جناس با واژه‌های دیگر قرار داشته‌اند مدخل شده‌اند:

اما /بفتح الالف و مد المیم المشدده/ عربیده امای شرطیه‌در.

گاه دو یا چند واژه هم‌نویسه، که مقوله‌های دستوری متفاوتی دارند، در مدخل‌های جداگانه تعریف نشده‌اند، بلکه تمام معنی‌ها و ویژگی‌های دستوری آن‌ها به‌ترتیب در ذیل یک مدخل درج شده‌است. مثال:

که /بکسر الکاف/ فارسیده کوتاه معناسنه و اداة ربط اولور و کیم معناسنه کلور و ادات علت اولور
(ج) مصدر و اسم: برای نشان دادن مقوله دستوری مصدرها و اسم‌ها، جز موارد اندک، واژه یا حرفی (کوته‌نوشت) به‌دست داده نشده‌است. موارد استثنا:

اذاقه /کتابه وزننده/ مصدر در ...
خوق /فوق وزننده/ مصدر در ...

ولی برای اسم‌های خاص و اعلام عبارت «نام کسی / چیزی / جایی» دیده می‌شود. ترجمه دو مدخل اسم خاص را در زیر آورده‌ایم:

بهوش /بر وزن جردل [که خودش اسم خاص است] / در عربی، نام یک مرد است.
قنان /بر وزن سحاب/ نام پادشاهی در داستان حضرت خضر و حضرت موسی (علیهما السلام) است.
(د) صیغه‌های فعل: این مورد از ویژگی‌های خاص این فرهنگ است. صیغه‌های فعل که با هم یا با واژه‌های دیگر جناس داشته‌اند در این فرهنگ مدخل شده‌اند. عمده این فعل‌های عربی در صورت‌های ثلاثی مجرد و مزید مفرد ماضی غایب، امر و مجهول و بیشتر از باب تفعیل است. از افعال فارسی نیز صورت‌های مضارع التزامی اول‌شخص و دوم‌شخص مفرد و امر است. مثلاً در عربی، صورت‌های کَذَّب، کَذَّب، کُذِّب، کُذِّب و کُذِّب مدخل شده‌اند و در فارسی، صورت‌هایی مثل رَوَم، روی، شَوَم و شَوی جزو مدخل‌ها آمده‌اند.
(ه) صفت: برای مقوله صفت نیز همچون اسم توضیح خاصی نیامده و بیشتر از روی معنا قابل تشخیص است. اما در بعضی موارد معدود دیده شده که عبارت «وصفدر» (وصف است) یا «صفتدر» (صفت است) به‌کار رفته‌است؛ مثال:

خرق /ندس وزننده/ صفتدر (به‌معنی «پریشانکار»).

خطوط /جهول وزننده/ عربیدر، صیغه صفت مشبه‌در، یازیجی معناسنه.

(و) صورت مخفف: در این فرهنگ مدخل‌هایی وجود دارد که هرچند بسامد بالایی در زبان ندارد، دقت نظر مؤلف را نشان می‌دهد:

زمو /بکسر الزاء/ فارسیده آزمویدن مخففدر، قیلدن دیمک اولور.
زمو /بفتحتین/ فارسیدر، سقف معناسنه.

تقریباً شاهدهی برای واژه‌ها داده نشده‌است، مگر در برخی موارد اندک و بیشتر برای واژه‌های عربی در قالب ترکیبات، عبارات یا جملاتی کوتاه، بدون ذکر منبع و ترجمه آن‌ها، مثال‌هایی دیده می‌شود که معمولاً با واژه «یُقال» آغاز می‌شود:

رعاف / غراب وزنده/ عربیدر، مصدر اوله‌رق، برون قاننه دینور؛ «یقال ساله من انفه‌الرعا ف ای‌الدم»
اماء / بضم الالف و مد المیم المفتوح و سکون الهمزه/ عربیدر، کدی آوازی، «یقال، اُمت‌السنور اُماء ای صاحت»

۴-۴- تعریف

تعریف‌ها به دو گونه درج شده‌است:

الف) به صورت جمله برای اشاره به مواردی که واژه در آن به کار می‌رود یا به آنچه اطلاق می‌شود:

رای / یای وزنده/ فارسیده هند پادشاهلرینه اطلاق اولنور، عجم ملوکنه خسرو، روم ملوکنه قیصر، چین پادشاهلرینه فغفور دینلدیکی کبی.

ب) به صورت مترادف، مشابه یا متضاد:

آینده / یابنده وزنده/ فارسیدر، کلیجی معناسته، یعنی «مسافر».
اولمه / بضم الهمزه/ ترکیده نهی حاضردر، فارسیده مرادفی مشودر.

۴-۵- ریشه واژه‌ها

پس از تلفظ، ریشه سرمدخل با جمله ترکی «فارسیدر»، «عربیدر» یا «ترکیدر» آمده‌است. این از مهم‌ترین ویژگی‌های این فرهنگ به‌شمار می‌رود. زیرا ارتباط و میزان همسانی‌های خطی و لفظی در سه زبان را نشان می‌دهد، در یادگیری و آموزش زبان نقش مهمی دارد، و بررسی آن صورت‌های مشابه در هر سه زبان در فراگیری نحوه ساخت واژه‌ها در زبان‌ها یاریگر است. البته این مورد در همه فرهنگ‌ها به همین اندازه کارگر است، اما در این فرهنگ به دلیل تأکید خاص بر همسانی واژه‌ها و توالی این مدخل‌ها، این تمایزات نمود بیشتری یافته‌است؛ مثلاً در مدخل رَزَم گفته شده که فارسی است و دو معنی برای آن به‌دست داده شده‌است: یکی فعل اول شخص مفرد (که در فرهنگ از آن به «متکلم وحده» یاد شده‌است) از مصدر رزیدن (رنگ کردن) و دیگری ترکیب «رز + م» یعنی «رَز (= تاک) من» تعریف شده‌است. اما برای واژه رَزَم، هرچند تشابه زیادی با آن دارد، قید شده که عربی است و در فارسی در معنای اسمی «جنگ و حرب» به کار می‌رود. پس این واژه از این زبان به فارسی راه یافته‌است. چنین شیوه‌ای به‌ندرت در فرهنگی دیده می‌شود. زیرا صورت‌های

صرفی یا ترکیبی در فرهنگ‌ها مدخل نمی‌شوند. همچنین در موارد نادر، مثل واژه قهوه، تاریخچه و حکایت پیدایش آن را در بیش از یک صفحه توضیح داده که هرچند نامتعارف است، از نظر زبانشاخی بی‌فایده نیست. همچنین وجه تسمیه برخی اعلام، مانند روم، نیز روایت شده‌است.

۵- کاستی‌ها

۵-۱- به‌کار بردن واژه‌های قدیمی در تعریف

به‌کار بردن واژه‌های قدیمی در تعریف استفاده از فرهنگ را حتی برای کاربران زمان خود دشوار و محدود می‌کند. این فرهنگ بیشتر برای استفاده ادبا در دوره عثمانی ترتیب یافته‌است و ازاین‌رو، تلفظ کهن واژه‌ها، به‌ویژه لغات فارسی، مدنظر مؤلف بوده‌است. این امر بیشتر در مواردی بارز و نمودار است که تلفظ مدخلی براساس وزن واژه‌ای دیگر به‌دست داده شده باشد. چنانچه تلفظ صحیح واژه هم‌وزن، که غالباً مبتنی بر تلفظ کهن است، در دایره اطلاعات خواننده نباشد، موجب اشتباه در شیوه صحیح خواندن مدخل می‌شود. مثلاً واژه کتف به صورت‌های کُتف (منتهی‌الارب)، کِتف، کَتف، کُتف و جز آن‌ها در فرهنگ‌ها ضبط شده‌است. ازاین‌رو، آوردن این واژه برای نشان دادن تلفظ واژه‌های سه‌حرفی کم‌کاربردی مانند حرش، هبص، و هقع چندان سهل‌یاب نیست. برای مثال، حرش به معنی «جنگل»، حرش به معنی «آن‌که نخواست» (منتهی‌الارب)، و حرش جمع حرش به معنی «زبر» (معجم‌البلدان) است. در این فرهنگ، کُتف مدنظر بوده و برای ضبط تلفظ غالب کلمات سه‌حرفی با این وزن آورده شده‌است.

همچنین مدخل‌هایی مانند نمونه‌های زیر نیز در هیچ منبع دیگری یافت نشد:

آینده / بمد الالف و ضم الیاء و فتح الدال / فارسیده بیهوده و سبکبار معنالینه.

همان‌گونه که دیده می‌شود، این تعریف به‌روشنی نشان نمی‌دهد که حتی اصل واژه از کدام زبان است و صرفاً مترادف فارسی آن را دربر دارد.

در برخی موارد نیز در صحت اطلاعات مندرج در فرهنگ و اینکه اصل واژه از چه زبانی است تردید و ابهام وجود دارد و به‌روشنی بیان نشده‌است. مثال:

قرط / فرط وزنده / فارسیدر، مصر دیکنی که سنط اغاخی دیرلر.

قرط / بکسر القاف / فارسیدر، پراصه نوعندن برنسته در که عربیده کراث البقول و کترات الماء دید کلریدر.

قرط / بضم القاف / فارسیدر، یونجه دینلان سبزه معناسنه.

هر سه را با عبارت‌های فارسی تعریف کرده و خواننده گمان می‌کند که فارسی است، درحالی‌که قُرط یا قُرط در فرهنگ‌ها واژه‌ای عربی و به معنی «گوشواره»، «شعله آتش» و «گیاه شبدر» (اقراب‌الموارد، منتهی‌الارب، آندراج) درج شده است.

۵-۲- کامل نبودن مدخل‌های هم‌نویسه

مؤلف کوشیده است صرفاً براساس مشابهت، گونه‌های مختلف یک ماده را بیاورد، چه به صورت مصدر و اسم یا صفت باشد، چه در صیغه‌های گوناگون فعل. پس انتظار این است که این شیوه در مورد تمام واژه‌های دیگر اعمال شود، ولی در بیشتر موارد این قاعده رعایت نشده که شاید به دلیل نقص منابع مورد استفاده بوده باشد که مؤلف اشاره‌ای به آن صورت‌ها نکرده است. برای مثال، صورت حرش /بر وزن فرش/ را آورده، اما فقط یکی از معنی‌های آن، یعنی «صید کردن» (تاج‌المصادر)، را ذکر کرده و به معنای دیگر، یعنی «جماعت و گروه و ترتیب» (منتهی‌الارب) و «زبر و خشن» (معجم‌البلدان)، اشاره‌ای نکرده است. افزون‌براین، صورت‌های دیگر این واژه را نیاورده است. یا مثلاً تمام صورت‌های فعلی رَتَل (ماضی)، رُتِلَ (مجهول) و رَتَل (امر) از باب تفعیل و صورت اسمی رَتَل به معنی «آراستگی و انتظام» و رَتَل که صفت است به معنای «(در مورد سخن و دندان‌ها) خوشایند و نیکو» را مدخل کرده، اما رَتَل در مفهوم مصدری «سرودن و شیوا و منظم سخن گفتن» (اقراب‌الموارد) را در مدخل نیاورده و مهم‌تر آنکه صورت‌های فعلی را فقط براساس یک باب خاص و بدون ذکر معنی آورده است.

همچنین، کلماتی مثل اُمّای استثنای فارسی که با اُمّای شرطیه عربی جناس دارد، مدخل نشده است. درحالی‌که این کلمه در زبان ترکی نیز در سه معنی از جمله اُمّای فارسی به کار

می‌رود:

۱. لکن و آنجق: شوقدر وار که: بیلیر اما سویلمز. ۲. که: اما اد راضی اولمیه جقمش کندی بیله جکی ایشدر. ۳. ادات تعجب و اعظام: اما یاپدک!، اما نه یازی! (سامی).

به مدخل زیر توجه بفرمایید:

قشِم /بکسرتین/ ترکیده یایم و یازم کلمه‌رینک ضدیدیر.

در تعریف واژه قِشِم تنها به متضادهای آن، یایم و یازم، اشاره شده و معلوم نیست که کدام معنای آن‌ها مدنظر بوده است. چون با توجه به معنی یای و یاز که هم فعل هستند و هم اسم، بهتر بود یایم و یازم نیز مدخل می‌شد و به معنی مورد نظر اشاره می‌شد یا ارجاع داده

می‌شد. بدین ترتیب، معنای قشم هم نامشخص است. زیرا هر سه واژه هم صورت فعلی اول شخص مضارع هستند، هم ترکیب اضافی متشکل از اسم و ضمیر متصل «م»: **قش**: زمستان و گریزانیدن.
یای: تابستان و آلت کمانی شکل، گسترده و بسط دادن.
یاز: تابستان و بسط دادن و نوشتن (قاموس ترکی).
ازاین‌رو، احتمال می‌رود که در معنای یکی از فصول مد نظر مؤلف بوده‌اند.

منابع

- احمد المقحفی، ابراهیم (۴)، معجم البلدان و القبایل الیمنیة.
بی‌هقی، احمدبن علی (۱۳۷۵)، تاج‌المصادر، به کوشش هادی عالم‌زاده، جلد دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
خوری شرتونی لبنانی، سعید (۱۳۸۵)، اقرب‌الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، تهران، اسوه.
دبیرسیاقی، محمد (۱۳۶۸)، فرهنگ‌های فارسی به فارسی و فارسی به زبان‌های دیگر...، تهران، آرا.
سامی البارودی، محمود (۲۰۱۱)، دیوان، قاهره، مؤسسة هندای للتعلیم والثقافه.
سامی، شمس‌الدین (۱۳۱۷)، قاموس ترکی، استانبول، امیره
سامی، شمس‌الدین فراشیری (۱۸۹۴/۱۳۱۱ هجری)، قاموس الاعلام، جلد چهارم، استانبول، مطبعه مهران.
شوکت افندی، السیدمحمد (۱۸۵۶)، اثر شوکت، استانبول، مطبعه امیره.
صفی‌پوری شیرازی، عبدالرحیم‌بن عبدالکریم (۱۳۹۰)، منتهی‌الارب فی لغه العرب، به کوشش محمدحسن فؤادیان و علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران، دانشگاه تهران.
مفتاح، الهام و وهاب ولی (۱۳۷۴)، نگاهی به گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
Aslan, Ezgi, Eş Zamanlı Tarihi Sözlüklerden Elektronik Sözlüklere: Eser-İ Şevket Örneği, Anadolu Üniversitesi.
YILMAZER, Ziya (2014), TDV İslâm Ansiklopedisi.
Encyclopædia Britannica (1998), The Editors of Encyclopædia Britannica, <https://www.britannica.com/biography/Abdulgacid-I>
Sami, Şemseddin (1901), *Kamus-ı Türki Sözlüğü*, ihyia.org kamus-ı türki sözlüğü çalışmaları